

بررسی جلوه‌های پایداری در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" از محمد القیسی^۱

ولی‌الله شجاع‌پوریان^۱، فاطمه هیبتی^۲

^۱ استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی آبادان، آبادان، ایران

چکیده

ابر بهاری که بر فضای کشورهای اسلامی حاکم شده است، روز به روز در حال بارور شدن است و در شرایط کنونی با تأثرگذاری شگرف رسانه‌ها و ابزارهای گوناگون هنری، باران فهم و آگاهی را بر عقل‌های خفته‌ی این سرزمین‌ها باریده است. محمد القیسی، از آن دسته از شاعران ادبیات پایداری ملت فلسطین می‌باشد که عشق به وطن را می‌توان در آثارش در محورهای گوناگون آن پیدا کرد و عشق وی، عشقی ملموس و انسانی است و در عین حال متعالی و به دور از هر گونه ظاهرگرایی است. این مقاله در صدد است تا بیان کند که یکی از دغدغه‌های اصلی محمد القیسی شاعر بزرگ مقاومت فلسطین، نمایان کردن غفلت و عدم اتحاد نسلی است که رفاه غربت، آنها را از درد و رنج ملت خویش غافل کرده است؛ به همین سبب، وی می‌کوشد با سرودن ابیاتی که بر اتحاد و یکپارچگی، دلالت دارند، وضع مطلوب را در افراد ایجاد کنند تا به اتحاد لازم برسند و به نظر می‌رسد که نام گذاری، این قصیده با عنوان "تعالی نبوس التراب" این موضوع را تأیید می‌کند. از دیگر اهداف محمد القیسی در این قصیده که نگارندگان این مقاله با استفاده از روش توصیفی و کتابخانه‌ای در صدد آن هستند، دعوت به مبارزه، شماتت اعراب و مظلومیت مردم فلسطین که وطنشان مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفته است، اشاره کنند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پایداری، فلسطین، محمد القیسی، تعالی نبوس التراب.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

دفاع امری مشترک و یکسان در جوهر انسان و حیوان است، با این حال که حیوانات به طور غریزی به دفاع از خود می‌پردازند، ولی انسان از روی اختیار و اراده، به این امر مقدس می‌پردازد. مطالعه جنگ‌هایی که تاریخ سرزمین‌های گوناگون، به خود دیده‌اند، بیانگر آن است که هرگاه حاکم، دولت و مردم اراده‌ی پایداری کرده‌اند، مردم جبهه‌ی مقاومت، امتحان خود را به خوبی پس داده‌اند. ادبیات پایداری در آثار و نوشته‌های محمد القیسی با اهداف و آرمان‌هایی آغاز می‌شود که پیروزی نهایی ملتش، وابسته به تحقق آن اهداف است. محمد القیسی، بر این امر است که اصولاً ادبیات مقاومت در هر برهه‌ای از زمان و در هر زمینه‌ای، اهداف خاص خود را می‌طلبد که زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، تاریخی و نظامی، از جمله‌ی آنهاست. همچنین، این ادیب فلسطینی، معتقد است که هر ملت و کشوری، اگر امروزه با استفاده از ابزار فنی و زبان شیوای ادبیات، به ویژه شعر، قصد به تصویر کشیدن و نمایان کردن حماسه‌ها و دلیری‌های جنگ و ثبت لحظه‌های ماندگار پایداری را نداشته باشد، بدون شک، بخش زیادی از هویت ملی و تاریخی خویش را به دست باد سپرده‌است؛ به همین سبب، اهل قلم، اعم از شاعر، نویسنده و پژوهشگر، باید از این پس، با دغدغه‌ای شگرف‌تر به این امر مهم و حساس، اهتمام ورزند تا حقیقت ادبیات پایداری در ذهن نسل پرسشگر آینده مورد شک و انکار قرار نگیرد. عنوان ادبیات پایداری در اشعار محمد القیسی، معمولاً بر نوشته‌هایی اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون ظلم، سلب آزادی‌های شخصی و جمعی، قانون‌گریزی و عدم عدالت، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرند. این پژوهش، به طور خلاصه، شامل تحلیل دیدگاه‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اشعار، این شاعر برجسته‌ی ادبیات پایداری است؛ به نظر می‌رسد، این ادیب، از برجسته‌ترین و سرآمدترین شاعران پایداری فلسطین محسوب می‌شود که ادبیات پایداری کشورش، مدیون و مرهون تلاش‌های ادبی وی می‌باشد.

۲- ضرورت پژوهش

ادبیات پایداری، گرچه عمری کوتاه دارد، اما شامل ابعاد وسیعی می‌شود و از گذشته دور، شاعران و ادیبانی بوده‌اند که چنین شعرهایی را سروده‌اند، ولی این عنوان (پایداری) بر شعرشان اطلاق نمی‌شد. اهل قلم، به عنوان قشری متمایز از عوام مردم، هرگاه در جامعه، ستم، زور و قلدری‌ای مشاهده کنند، با روان کردن جوهر قلم‌شان، بر وضع موجود، اعتراض می‌کنند. در این بین، ادبیات، به ویژه عناصر آن، دستی توانا در بازتاب اندیشه‌های شاعرانه و همچنین نمایان کردن وضع نابه‌سامان ملت مظلوم دارد. از جانبی دیگر، ادبیات پایداری، اصلی سازنده و پویاست که با سرنوشت تمام ملت‌های بی‌دفاع گره خورده است و این نوع ادبی، در دور دست، نوری را می‌بیند که تاریکی را می‌زداید و آینده‌ای روشن را برای مردم صاحب قلم، امید دارد.

۳- پیشینه پژوهش

در این مقاله که عنوان آن «بررسی جلوه‌های پایداری در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" از محمد القیسی» می‌باشد، به طور خلاصه، شامل تحلیل دیدگاه‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شاعر برجسته ادبیات پایداری است. در واقع، این شاعر (محمد القیسی) از برجسته‌ترین و سرآمدترین شاعران پایداری فلسطین اشغالی محسوب می‌شود که اشعارش - تا حدودی - ادبیات پایداری کشورش را به اوج شیوایی و شکوفایی رسانیده است. با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه ادبیات پایداری، به نظر می‌رسد که پژوهشگران این نوع ادبی، توجهی به ادبیات مقاومت این شاعر نداشته‌اند و این پژوهش - این گونه که به نظر ما می‌رسد - تنها پژوهش یافته شده از این ادیب والا مقام در حوزه ادبیات پایداری می‌باشد. محمد القیسی، ارزش‌های ملی و وطنش را همراه تحولات مردمان کشورش که با استکبار در ستیز بوده‌اند، با نگاهی دقیق، می‌پایید و قلم و زبان خود را در پی آزادی آنها به حرکت وامی‌دارد. چنین جایگاه بزرگی در ادبیات پایداری که این شاعر، از آن برخوردار است، پژوهشگران را بر این واداشت که با بررسی قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" ارتباط این شاعر و ادبیات مقاومت را واکاوی نماید.

۴- فرضیه پژوهش

اگر طی یک مطالعه کلی، آثار و نوشته‌های شاعران جبهه مقاومت را بررسی کنیم، درخواهیم یافت که به کرات از وجوب پایداری بین ملت و رزمندگان یاد نموده‌اند. محمد القیسی از زمان وجود بیگانگان در خاک وطنش، برای بیرون راندن آنها، لحظه‌ای از حمایت آرمان‌های مقدس میهنش، چشم‌نپوشید و هرگز فکر مصلحت‌گرایی و سازش به ذهن قلمش خطور نکرده است.

این مقاله در صدد است تا به بررسی جلوه‌های پایداری و نمایان کردن عناصر این ادبیات غنی در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" بپردازد و به فرضیه‌های زیر پاسخ گوید:

- ۱- مفهوم شعر مقاومت، نقشی واضح در پربار کردن ادبیات مقاومت داشته است.
- ۲- نقش ادبیات پایداری در بیداری افکار عمومی جهان به نحوی ملموس ارزیابی می‌شود.
- ۳- چهره‌های مطرح ادبیات پایداری، کسانی هستند که در دل و جان مردم مقاومت، جای دارند.
- ۴- تاثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی بر قلم‌داران پایداری، تأثیری انکارناپذیر است.

۵- زندگی محمد القیسی

محمد خلیل القیسی در سال ۱۹۴۴م در یافا، چشم به دنیا گشود و در سال ۲۰۰۳م در عمان از دنیا رفت. وی در سال ۱۹۷۱م از دانشگاه بیروت، لیسانسش را که در رشته‌ی زبان و ادبیات عرب بود، گرفت و بعد از فارغ التحصیلی‌اش تا سال ۱۹۷۹ در آموزش و پرورش، مشغول به کار شد و پس از آن، پا به دنیای روزنامه، تلویزیون و رادیو گذاشت. محمد القیسی از سال ۱۹۸۷ تا آخر عمرش به فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی در انجمن نویسندگان اردن، پرداخت و به مدت چند سال، یکی از اعضای اصلی آن بوده است.

از جمله آثار بر جای مانده از این ادیب بزرگ، می‌توان اشاره کرد به:

- رایة فی الريح (شعر)، ۱۹۶۸م، دمشق (د.ن).
- خماسیة الموت و الحیة (شعر)، ۱۹۷۱م، بیروت: دار العودة.
- ریاح عز الدین القسام (شعر)، ۱۹۷۴م، بغداد: (د.ن).
- الحداد یلیق بحیفا (شعر)، ۱۹۷۵م، بیروت: دار الآداب.
- إناء لأزهار سارا، زعتر لأیتامها (شعر)، ۱۹۷۹م، بیروت: دار ابن رشد.
- إشتعالات عبد الله و آیامه (شعر)، ۱۹۸۱م، بیروت: دار العودة.
- أغانی المعمورة (قصائد للفتیان)، ۱۹۸۲م، عمان: دار الأفق الجديد.
- فی هوی فلسطين (قصائد للفتیان)، ۱۹۸۳م، عمان: دار الأفق الجديد.
- أرخبیل المسرات المیتة (مزامیر أرضیة)، ۱۹۸۲م، عمان: (د.ن)
- کم یلزم من موت لنكون معاً (شعر)، ۱۹۸۳م، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- كتاب الفضة (شعر)، ۱۹۸۶م، بغداد: دائرة الشؤون الثقافی.
- الوقوف فی جرش (شعر)، ۱۹۸۶م، بغداد: (د.ن).
- منازل فی الأفق (شعر)، ۱۹۸۶م، دمشق: (د.ن).
- و ... (ر.ک: محمد القیسی، ۱۹۷۱)

۶- ادبیات پایداری

ادبیات پایداری از ابتدای تشکیل زندگی جوامع بشری وجود داشته است و تشکیل حکومت‌های ظالم، مستبد، خودکامه و قدرت‌طلب، از جمله انگیزه‌ها و دلایل مؤثر برای ایجاد و توسعه‌ی این نوع ادبی در جهان بوده است. «شعر پایداری در سرزمین‌های اشغالی با سرعت غیرقابل وصفی با رویدادهای جهان اسلام همراه و تکمیل کننده‌ی موضوع آن و بلکه جزئی از آن می‌باشد. این شعر بر خلاف شعر تبعید، تنها به گریه، تضرع، ناله و فریاد ناامیدی بسنده نکرده است؛ بلکه درخشش انقلابی جاودان و امیدی شگفتی‌ساز است» (کنفانی، ۱۹۶۶). مبارزانی که با چنین ظالمانی دست و پنجه نرم می‌کردند مسلماً ادبیاتی از این نوع را بیشتر مورد نظر قرار داشتند؛ مثلاً کشورهای آسیایی از جمله کشورهای خاورمیانه و کشورهای آمریکای لاتین ادبیات پایداری را بیش از دیگران تجربه کرده‌اند و آن را به اوج خودش رسانده‌اند. «ادبیات پایداری ادبیاتی است که آموزه‌های مبارزاتی یک نسل مقاوم و مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران به حریم ارزش‌های ملی و انسانی به‌پاخواسته‌است، برای نسل‌های آینده در بیان فخیم شعری و ادبی ترسیم و تصویر می‌کند» (نجاریان، ۱۳۸۸).

۷- اهمیت ادبیات پایداری

بازخوانی شعر و ادبیات پایداری، هربار، گفته‌ی تازه‌ای برای خواننده‌گان دارد. بررسی آثار و نتایج ادبیات پایداری، برای همه‌ی نسل‌ها در تمام کشورها، امری ضروری و حاد است. ادبیات پایداری آثار و برکات زیادی را در پی دارد. ریشه‌ی ادبیات پایداری در فرهنگ همه‌ی سرزمین‌ها و دوره‌های تاریخی وجود دارد. «ادبیات پایداری صدای ستمدیدگانی است که به وسیله‌ی شاعران دردآشنا به تصویر کشیده می‌شود تا از این طریق، پایداری ملّتی زیر ظلم و ستم را به جهانیان اعلام و این خود، مبارزه‌ای بس دردناک است» (مصطفوی‌نیا، ۱۳۹۰). ادبیات پایداری نقشی کلیدی و بسیار حساس در اداره‌ی جنگ‌ها و هدایت مردم دارد که این نوع ادبی، ادبیاتی پویا، باورمند، ضد ظلم، حرکت‌آفرین، تحریک کننده، آرمانگر، آموزنده و ثمر بخش است. از جمله اهمیت‌های ادبیات پایداری می‌توان، اشاره کرد به:

(۱) انتقال پیام انقلاب مردم مظلوم و صدور ارزش‌های آن به تمام دنیا.

(۲) مبارزه‌ی دائمی با استکبار.

(۳) تثبیت اقتدار نظام حاکم یا مردمان آن سرزمین.

(۴) بیداری ملّت‌ها.

(۵) حمایت از مردم ستمدیده.

(۶) احیای عزت و اقتدار مبارزان و وطن‌پرستان.

(۷) ریشه‌کن کردن ظلم و ستم.

۸- بررسی جلوه‌های پایداری در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب"

اگر، طی یک مطالعه کلی، آثار و نوشته‌های شاعران جبهه مقاومت را بررسی کنیم، درخواهیم یافت که به کرات از وجوب پایداری بین ملّت و رزمندگان یاد نموده‌اند. محمد القیسی از زمان وجود بیگانگان در خاک وطنش، برای بیرون راندن آنها لحظه‌ای از حمایت آرمان‌های مقدس میهنش، چشم‌نپوشید و هرگز فکر مصلحت‌گرایی و سازش، به ذهن قلمش خطور نکرده است. از مظاهر و بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" از محمد القیسی، می‌توان به بن‌مایه‌های زیر اشاره کرد:

۸-۱- دعوت به بیداری و اتحاد مردم

ادبیات پایداری و شاعران آن، تاثیرات متقابلی در آگاهی مردم و حرکت‌های آنان داشته‌اند. شاعر مقاومت، از حروف، واژگان و کلماتی استفاده می‌کند که در اختیار همگان است و ادیبان سهم این واژگان را در بیداری ملت‌ها، بیشتر مرهون آثار ادبی‌ای می‌دانند که از گذشته بجا مانده است، مثل حماسه که جز جدا نشدنی ادبیات ملت‌های گونه‌گون است. قلمداران ادبیات پایداری، به مردم هشدار می‌دهند که اگر جنبش و انقلاب آنها، قرین با بیداری و هوشیاری نباشد، به بدترین شکل، دچار شکست و نافرجامی می‌شود؛ از این رو، مبارزان ادبیات پایداری (شاعران و نویسندگان) به کاشتن بذر بیداری در دل مردمان و وطنشان همت می‌گمارند تا آن را به کمال رشد برسانند. با توجه به اینکه ادبیات، مورد توجه ادیبان بوده و مخاطب عام دارد، شاعران و نویسندگان به آن روی می‌آورند و به کمک آن می‌توانند بر دیگران تاثیر بگذارد و می‌توانند زیباترین مظاهر انسانی را به بهترین شکل به مخاطب انتقال دهند. ادبیات پایداری و سایر انواع آن، در بیداری افکار عمومی مردمانش، از دورترین زمان‌ها، تاثیر داشته و در سال‌های اخیر، شاعران ادبیات پایداری در فلسطین، نقش گسترده‌ای در بیداری افکار عمومی اعراب و دیگر کشورهای جهان به ویژه خاور میانه، داشته اند. «اگر اقدامات رهبر، منطقی، قانونمند و حکیمانه و به عبارتی دیگر در اوج بیداری باشد، ولی ملت، مولفه‌هایی چون: بیداری، هوشیاری و شجاعت را نداشته باشند، آن نهضت دچار مشکل خواهد شد» (عیسی نیا، ۱۳۸۵). واژه‌ی بیداری، یکی از واژگانی است که دارای بسامد بالایی در ابیات محمد القیسی در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" می‌باشد. وی، ضمن توجه به دیگر جلوه‌های پایداری و غافل نبودن از اهمیت آنها، پیوسته به دنبال آگاه کردن و بیداری مردمانش بوده است:

تَعَالَى / بیا

لِنَمْحُو أَسْمَاءَنَا مِنْ جَوَازِ السَّفَرِ / تا اسم‌هایمان را از روی بلیط‌های مسافرتی، پاک کنیم.

تَعَالَى لِنَكْتَبَ أَسْمَانَا مِنْ جَدِيدٍ / بیا تا اسم‌هایمان را از دوباره بنویسیم.

تَعَالَى لِنَرْسِمَ خَارِطَةً لِلْبِلَادِ / بیا تا نقشه‌ای [جدید] برای کشور، ترسیم کنیم.

و نَعْتَالَ فِينَا اِنْتِظَارَ الْبَرِيدِ / و انتظار نامه رسان را ترور کنیم. [منتظر هیچ، پیکی نمائیم].

تَعَالَى / بیا

فَبِعَدِ فَوَاتِ الْأَوَانِ / بعد از، از دست رفتن فرصت‌ها

و مَوْتِ الْقَصِيدَةِ / و مرگ قصیده

سَنَشْفِي وَ نَرْضَخُ قَسْرًا لِنَقْوِمِ هَذَا الزَّمَانِ / برای تقویم این روزگار، از روی اجبار و زور، بدبخت و تسلیم دیگران می‌شویم.

تَعَالَى نَبُوسِ التَّرَابِ / بیا تا خاک [وطن] را ببوسیم.

تَعَالَى نَعَانِقُ كُلِّ الشَّجَرِ / بیا تا همه‌ی این درختان را در آغوش بگیریم.

تَعَالَى نَسْطِرُ تَارِيخَنَا وَ سَطَ هَذَا الْحَرِيقِ / بیا تا تاریخمان را [از نو] در دل این آتش‌سوزی [ویران‌گری] نگارش کنیم.

وَ نُصْغِي لَصَوْتِ يُنَادِي: تَعَالَى تَعَالَى / [بیا] تا به صدایی که ندا می‌دهد، بیا بیا، گوش فرادهیم.

تَقُولُ الرِّيحُ: إِذَا مَا أَتَيْتَ / بادها هنگامی که می‌آیم، می‌گویند:

سَنَفْقُدُ حَتَّى الْكَفَنِ / حتی کفن خود را از دست خواهیم داد.

وَ يَبْرَأُ مِنَّا تُرَابِ الْوَطَنِ ... (القیسی، ۱۹۹۹) / خاک وطن از ما پاک و مبری خواهد شد.

محمد القیسی از جمله شاعران ادبیات پایداری محسوب می‌شود که اشعارش، به ویژه قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب"؛ به دلیل گرایش‌های بیدارگرایانه‌ی ملی و قومی، دارای ویژگی‌های فراملی می‌باشد. وی در برخی از ابیات بالا، حالت کشورش را با استفاده از عنصر بیداری، بیان می‌کند و بر این امر اسرار دارد که افکار و ایده‌های مقاومتی و ادبی‌اش را در مفاهیم و واژگان ساده و در زبانی روان، زلال و صاف، بی‌آنکه به پیچیدگی و سختی ادبی بیانجامد، ارائه کند. ابیاتی که محمد القیسی در حوزه‌ی ادبیات پایداری در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" سروده است، نسبت به دیگر شاعران در راستای بیداری

و اتحاد مبارزان، داری نوستالژی عمیق تری می‌باشد؛ زیرا وی این چکامه‌ی دلگش را با واژه‌ی شیرین " تعالی " شروع می‌کند و با همین لفظِ دلنشین " تعالی " به اتمام می‌رساند. شاعر، از عدم اتحاد و همبستگی هموطنانش در این قصیده‌ی شیوا و دلنشین، به شدت سرگردان و حیران است و به کسی که قصد مهاجرت از خاک وطن خود را دارد، التماس می‌کند که "بیا" از مهاجرت و هجران وطنمان دست بکشیم و برای دفاع از آب و خاکمان در این مرز و بوم بمانیم و پشت به دشمن نکنیم (تَعَالَى لِنَمَحُو أَسْمَاءَنَا مِنْ جَوَازِ السَّفَرِ). محمد القیسی از گذشته‌ی کشورش شرمگین و دل‌نگران است؛ به همین سبب از مبارزان طلب می‌کند که "بیا" اسم‌هایمان را دوباره بر روی تخته‌سنگ‌های کشورمان، حک کنیم تا بتوانیم نقشه‌ی جدیدی برای کشور به یغما رفته‌یمان، به جهانیان ارائه دهیم (تَعَالَى لِنَكْتَبَ أَسْمَاءَنَا مِنْ جَدِيدٍ تَعَالَى لِنَرْسِمَ خَارِطَةً لِلْبِلَادِ). محمد القیسی، همچون یتیمی که برای طلب آب و نان به دیگران التماس و دست‌درازی می‌کند، اتحاد و همبستگی را از مبارزین و هموطنانش گدایی می‌کند؛ زیرا وی بر این باور است که مبدا فرصت از بین برود و دشمن کینه‌توز و بی‌رحم، قلم شاعران و نویسندگان را از آنان بگیرد و مانع نشر نوشته‌هایشان شود که در این صورت، پایداری و مقاومت کشورش باید به اوج فقهرا و بدبختی کشیده شود و ذکر " و موت القَصِيدَةَ " بر این امر، دلالتی واضح دارد. شاعر، به فلسطینیان و مبارزان فلسطینی اسرار می‌کند که کشورمان در آتش استعمار و اسرائیل، گرفتار شده است که تاریخ و فرهنگمان را به شدت تهدید می‌کنند، پس ای هموطنانم! بیایید تا این آتش افسار گسیخته را مهار و خاموش کنیم تا تاریخمان را از نو، احیاء کنیم.

۸-۲- ملامت و توبیخ اعراب

۶۰ سال، از تشکیل حکومت غاصب اسرائیل می‌گذرد، اما هنوز این رژیم به اشغالگری‌ها و تجاوزات خود ادامه می‌دهد و اشغالگری و تجاوز و جنایت از سوی رژیم که زیر بار هیچ قطعنامه جهانی نرفته است و ناقض مسلم حقوق بشر در فلسطین بوده است، هنوز هم نتوانسته سکوت کشورهای عرب منطقه را بشکند؛ گویا محمد القیسی، از ضعف، سستی و خمول مردمان و مبارزان کشورش دلی پر داشت؛ به همین سبب برای بیداری و اتحاد آنان، روی به ملامت و نکوهشان می‌آورد و آنان را با ابیات توبیخ‌آمیز مورد ملامت قرار می‌دهد. شاعر، در ابیات قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب"، خیانت اعراب و مبارزان راه پایداری را مایه‌ی ننگ و عار ملت خویش می‌داند و به اعراب و فلسطینیان مهاجر اسرار می‌کند که از خانه‌ی تنگشان بیرون آیند و ننگ حکومت کردن بیگانگان بر مملکتشان را نپذیرند. محمد القیسی، در حوزه‌ی شماتت اعراب و فلسطینیانی که به هم‌کیشانشان خود خیانت کرده‌اند، می‌سراید:

غداً/ فردا

أه لَو غَيَّرُونِي/ اگر مرا شماتت کنند.

بِمَاذَا أُحِبُّ؟/ با چه چیزی [کدامین جواب] جواب آنان را بدهم.

وَ أَيْنَ أُحِبُّ؟ وَ وَجْهِي/ و کجا [در کدامین پناگاه از شدت شرمساری] چهره‌ام را پنهان کنم؟.

وَ هُمْ يَسْأَلُونَ؟/ و آنان از [من] می‌پرسند؟

عَنِ الْحُبِّ وَ الْيَاسْمِينِ/ از عشق و گل‌های یاسمن.

وَ كَيْفَ انْتَهَى كُلُّ هَذَا؟/ و همه‌ی اینها چگونه به پایان می‌رند؟ [نه هرگز پایانی ندارند].

تَعَالَى نَقِيمٌ لَنَا مَنْزِلًا أَوْ كَمِينٍ/ بیا تا برای خودمان مأوای و کمینگاهی بسازیم.

نُؤَاصِلُ مِنْهُ لَطَى الْمَعْرَكَةِ/ از آن کمینگاه شعله‌ی جنگ را بر افروزیم.

لَقَدْ خَانَنَا الْأَصْدِقَاءَ عَلَانِيَةً (القیسی، ۱۹۹۹) زیرا دوستانمان در روز روشن به ما خیانت کرده‌اند.

محمد القیسی در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب"، به شدت نگران آینده‌ی کشورش می‌باشد؛ همان کشوری که در معرض تاراج و ویرانگری دشمن قرار گرفته است. وی با خوانندگان و مخاطبان با حالتی دلسوزانه و مأیوسانه درد و دل می‌کند که اگر مردمان در آینده "غداً" مرا ملامت و سرزنش کنند، در جواب آنان چه بگویم و کدامین پناگاه به من پناه می‌دهد تا چهره‌ی

شرمسار و خجالت‌زده‌ام را در آن پنهان کنم؟ به نظر می‌رسد که "این" در مصراع (وَ أَيْنَ أَخْبِيءُ وَجْهِي) دلالتی تام بر نفی محض دارد که در آینده‌ای نه چندان دور، اعراب باید از شدت شرمساری، نباید در هیچ کجای دنیا، اسم و رسمی را ادعا کنند؛ همچنین به نظر می‌رسد که مراد، محمد القیسی از لفظ "هم" در مصراع (وَ هُمْ يَسْأَلُونَ؟ عَنِ الْحُبِّ وَ الْيَاسْمِينِ) فرزندان، نسل آینده‌ی فلسطین و اعراب باشد که از آینده‌ی این مرز و بوم و عشق به وطن، از آنان سؤال خواهند کرد و وی معتقد است که ما در آن روز، باید همچون افراد گنهکارِ شرمسار سرمان را بر زمین انداخته و گوش و قلبمان را آماده‌ی شماتت و سرزنش‌شان کنیم. شاعر بر این اعتقاد است که این توبیخ‌ها و سرزنش‌ها، هرگز تمامی ندارند و ما باید در صدد آن باشیم کمینگاهی برای خجالت و شرمساری خود بسازیم یا بیابیم؛ زیرا دوستان، هم‌کیشان و همراهان ما در روز روشن و در منظر عموم دنیا به ما خیانت کردند و از پشت به عظمت کشورمان خنجر زده‌اند. در همین راستا، شاعر مقاومت فلسطین، سمیح القاسم نیز عتاب‌آلود نسبت به فلسطینیان و اعراب، فضای جوامع تحت سلطه را چنین توصیف می‌کند: «همه چیز ما جعلی است. خون ما، شناسنامه‌های ما، پدران و مادران ما جعلی هستند، پس بگذارید که کشتگان ما به خیابان‌ها بریزند و بگذارید حتی عشق و تمام رنگ‌ها و همه چیز به خیابان بریزد. بگذارید گوشت‌های ما به خیابان‌ها و میدان‌ها بریزد و هر چه می‌خواهد بشود و کشته روی کشته انباشته شود و تمام کوه‌ها و خیابان‌ها پر از شهید شود» (روشنفکر و دیگران، ۱۳۹۰). «یکی از تحذیرهایی که در شعر شاعران می‌تپد، پرهیز دادن جامعه از غفلت است. جامعه دگرگون شده و به لاک عافیت خزیده، خیلی زود از دست-آوردهای مادی و معنوی خود غافل خواهد شد» (کافی، ۱۳۹۰).

۸-۳- نه‌راسیدن از دشمن

آغاز جنگ اسرائیل با ملت مظلوم فلسطین، بر آتش نفرت مردم فلسطین نسبت به اسرائیل افزود. شاعرانی که نخستین چکامه‌های تهدیدستیزانه‌ی شعری خود را در سال‌های نزدیک به انتفاضه‌ی فلسطین سروده بودند به جرگه‌ی شعری شاعران مقاومت پیوستند که بعدها شعر جنگ نام گرفت. شاعران فلسطینی، به سبب حضور مستقیم‌شان در برخورد با دشمن در میدان نبرد، سهم بسزایی از دفتر پر برگ و خونین جنگ و شعر ادبیات پایداری دارند، تصویرهایی که از تیر و تانک‌ها و اشغال و چپاولگری در سرودهایشان یافت می‌شود، دال بر این گفته است که در سطر سطر شعرشان، خونِ خشم و تهدید و صدای گوش‌خراش گلوله خودنمایی می‌کند. از ویژگی‌های شعر پایداری، تهدید و مبارزه‌طلبی است و شاعران حوزه ادبیات پایداری از این نکته غافل نبوده‌اند. همانگونه که در تعریف ادبیات پایداری آورده‌اند: «ادبیات پایداری ادبیاتی است که آزموده‌های مبارزاتی یک نسل مقاوم و مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران به حریم ارزش‌های ملی و انسانی به‌پاخواسته‌است، برای نسل‌های آینده در بیان فحیم شعری و ادبی ترسیم و تصویر می‌کند» (نجاریان، ۱۳۸۸: ۲۰۲). محمد القیسی در شمار آن دسته از شاعران پایداری بشمار می‌رود که مضامین اشعارشان، مملوء از تهدید و مبارزه‌طلبی است و وی در این راستا (نه‌راسیدن از دشمن) ابیات زیادی را به نظم کشیده است، ولی در این قصیده، جز چند مصرعی را در این حوزه، نسروده است:

تعالی / بیا

تعالی / بیا

تعالی نقاتل / بیا بجنگیم (القیسی، ۱۹۹۹)

محمد القیسی در این باب در قصیده‌ی "تورق الأشجار"، رو به تهدید دشمنی می‌آورد که قصد نابودی و چپاول کشورش را دارد. وی به دشمن خونخوار و بی‌رحم، گوشزد می‌کند که اگر تمام راه‌ها و پل‌های رسیدن به کشورم را مسدود و منهدم کنی که به کشورم باز نگردم، باز، باز خواهم گشت و از جنایات و شکنجه‌هایت، ترسی به دل راه نمی‌دهم و برای دفاع از وطنم در برابر چپاولگری و خونخواری‌هاات خواهم ایستاد و کشورم را در این آشوب گرگ و میش تنها نخواهم گذاشت. شاعر اعلام می‌کند که تمام شکنجه‌ها و درد دوری و هجران را تحمل خواهم کرد، ولی ترسی از کارهای دشمن نخواهم داشت. در حقیقت، غرض شاعر از این ابیات این است که مردم را به عدم ترس و خوف در برابر دشمن، تشویق کند:

وَإِنْ هَدَمُوا الْجِسُورَ إِلَيْكَ، أَبْحَرْتُ الْمَرَائِبَ عَنْكَ لِلْمَنْفَى / اگر پل‌های رسیدن به تو را نابود سازند، دریاها را بخاطر دوری از تو، خواهم پیمود.

فَأَنْتَ مَعِيَ / تو با من هستی.

فَأَنْتَ مَعِيَ / تو با من هستی.

وَإِنْ هَامُوا بِصَحْرَاءِ الدُّجَى وَ التِّيهِ وَ الشَّجِنِ / اگر در صحرای بسیار تاریک و بیابان برهوت و دره‌های پیچ در پیچ، سرگردان [م] کنند.

وَإِنْ طَعَنُوا بِسِكِّينِ الطَّوَى فِي عَتَمَةِ اللَّيْلِ / اگر با چاقوی تیز دو لبه‌ای در سیاهی شب، ضربه بزنند.

وَإِنْ نَهَبْتَ مَوَاسِمَنَا بِلا عَدْلِ / و اگر شتران نشانه‌دارمان را ظالمانه بدزدند.

وَإِنْ طَالَتْ حِبَالُ النَّفَى وَ الْبَيْنِ / و اگر طناب‌های [اسباب] تبعید و جدایی دراز شوند [محياء شوند].

فَلَنْ نَسَاكَ، لَنْ نَسَاكَ، يَا وَطَنِي (همان: ۵۶) / پس ای وطن! هرگز تو را [تحت هیچ شرایطی] فراموش نمی‌کنیم، فراموش نمی‌کنیم.

از ابیات بالا، چنین برداشت می‌شود که مراد محمد القیسی این است که زمانی که کشوری، قیام و دادخواهی خود را برای تحقق آرمان‌هایشان و از بین بردن ظلم، به پیش می‌برند، شرایط خاص خود را باید در نظر بگیرند؛ یعنی شرایطی وجود دارد که این مردمان مبارز باید آنها را با جان دل بپذیرند و از هیچ مرارتی نترسند که مبادا این سختی‌ها و شرایط سخت، بر آنها چیره شود و آنها قبل از هر چیز باید به خداوند متعال امید داشته باشند و تن به هیچ ترس و تزلزلی ندهند؛ زیرا کامیابی و سرفرازی، رابطه‌ای معکوس با سرفرازی دارد. شاعران پایداری، به دنبال مرهمی برای مشکلات مردمی بودند که در طول ۵۰ سال پایداری در تیررس تیرباران رژیم اسرائیل قرار داشتند؛ مردمی که سحرگاهان خود را با اضطراب از دست دادن جگرگوشه‌هایشان یا همسایگان و هم‌کیشان خود آغاز می‌کردند. به تعبیر امام (ره): «اسرائیل غده سرطانی است و تنها راه درمان سرطان، بکار بردن چاقوی جراحی است. به عبارت دیگر تنها با تهدید، جهاد و مبارزه مسلحانه می‌توان اسرائیل را از بین برد» (پاشاپور یولاری، ۱۳۸۱). شعر محمد القیسی، روی هم‌رفته، شعری عاطفی و جانسوز است که خاصیت تهدید، شهامت و جسارت بر دشمن را داشت و تشویق و برانگیختن مردم به پایداری علیه دشمن در درون آن نهفته است.

۸-۴- ذکر جنایات‌های دشمن

آیا وجدان خفته جهان اسلام می‌پذیرد که رژیم غاصب اسرائیل، ده‌ها هزار نفر مرد و زن و کودک را به قتل برساند و میلیاردها دلار ثروت کشور مظلوم و بی‌دفاع فلسطین را به آتش بکشد و بزرگترین ناآرامی‌ها و تشنج‌ها را در حساس‌ترین منطقه استراتژیک دنیا ایجاد کند؟ اسرائیل، تمام مقررات مهم بین‌المللی و حقوق به اصطلاح بشر را نقض، سپس ادعای صلح خواهی می‌کند و در مجامع و نشست‌های جهانی، سران کشورها را به سخره می‌گیرد. برخی از مدارک جنایات اسرائیل در خیابان‌ها و بیمارستان‌های سیار فلسطینی موجود است و به عقیده بسیاری از مراجع بین‌المللی، اسرائیلیان توانستند برای هیتلر، چنگیز و سایر خونخواران زمانه، آبرو خریداری کنند. جنگ متجاوزانه و مخربانه ناشی از هر قوم، کشور و یا هر انگیزه و دلیلی، همواره، به طور کلی در خور سرزنش است، در حالی که هر جرم کوچک و ناچیزی، همواره مستوجب مجازات است، می‌توان پذیرفت که جنایات‌های غیر انسانی صهیونیسم‌ها با حمایت کشورهای ابر قدرت جهان، بی‌مجازات و بی‌تقصای باقی مانده است. از دیگر مظاهر ادبیات پایداری که می‌توان در اشعار محمد القیسی، به ویژه قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" یافت، می‌توان به ذکر جنایات دشمن و یا مظلومیت مردم مبارز فلسطین، اشاره کرد. جنایاتی که از ویرانی و خرابی کشورهای بی‌گناه و مظلوم گرفته تا دزدی فرهنگ و کشتن صاحب قلمان. این چکامه دلکش از شعر محمد القیسی، نقطه اوج هنرمندی شاعر در گزارشگری شاعرانه از جنایات و اسرائیل و مظلومیت فلسطین است. از ابیات محمد القیسی در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" چنین برداشت می‌شود که امروزه، صهیونیست‌ها، لحظه‌ای از جنایت خود از ترور گرفته تا کشتار، بازداشت، تجاوز،

تخریب منازل، زمین‌های کشاورزی، تاسیسات و حتی اماکن مقدس فلسطینیان دست نمی‌کشند و همچنان تحت حمایت غربی‌ها به تضييع حقوق این مردم مظلوم می‌پردازند. محمد القیسی، در وصف جنایات دشمن، هموطنانش را آگاه می‌کند و به آنان سفارش می‌کند که مواظب این دشمن بی‌رحم مکار باشند؛ زیرا آنان از انجام هر کاری، ابایی ندارند:

فَاحْذِرِي مِّن سِتَارِ النِّهَائِيَّةِ / پس بترس از پرده‌ی آخر.
 وَ أَلْمَحْهُمُ يَسْتَبِيحُونَكَ الْآنَ / از دزدکی [زود و گذرا] به آنان نگاه کن، الْآنَ خونت را مباح می‌دانند.
 وَ يَصْلِبُ وَجْهَكَ فِي كُلِّ سَاحَةِ / و چهره‌ات را در هر نبردی، به دار آویزان می‌کنند.
 و تمحی تضاریس جسمک / و برآمدگی‌های جسمت را محو و صاف می‌کنند.
 تبنی علیه الهیائل / و بر آن [پیکرت] ساختمان‌های بزرگ می‌سازند.
 و إسمک ینفی من الخارطة (القیسی، ۱۹۹۹) / و اسمت را از نقشه‌ی [روزگار] تبعید و پاک می‌کنند.

شاعر در این قصیده، در مقام یک راوی، به روایت اتفاقات و جرائمی می‌پردازد که بر اثر تجاوز ددمنشانه‌ی دشمن، بر فلسطین صورت گرفته است و محمد القیسی، خو را در بهبویه جنگ و گلايه از ظلم دشمن می‌بیند و مجال را تنگ‌تر از آن می‌داند که به دنبال بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی و صنایع لفظی و معنوی باشد که بر جمال شعر خود بیفزاید؛ به همین سبب، در نهایت سادگی و دوری از غرابت، گلابه‌های آتشین خود را که از اعماق سینه‌ی داغ دیده‌اش بلند می‌شوند و نمایان کننده‌ی جنایت‌های دشمن است، با دستور قلم مقاومت بر سینه کاغذ نقش می‌زند تا بلکه تسکینی باشد برای زخم‌های چرکین قلبشان. اسرائیل یکی از ناقضان همیشگی و البته یکی از بدترین ناقضان حقوق بشر در جهان است چرا که جنگ آن علیه مردم مظلوم فلسطینی و کودکان بی‌دفاع، به تنهایی بیانگر چنین موضوعی است. شاعران ادبیات پایداری فلسطین، با سرودن اشعارشان درباره‌ی اوضاع کشورشان برای آگاه سازی جهان از عمق فجایعی که دشمنشان انجام داده است، تلاش‌های گسترده‌ای انجام داده‌اند. «شعر همراه با عنصر تأمل و اندیشه‌ی عمیق می‌تواند در باره‌ی همه‌ی مسائل هستی، انسان و جهان بحث کند و با این ابزار هنری، اندیشه‌ها و جهان بینی‌ها و مسائل فلسفی و اجتماعی را به طور عمیق بیان کند، شعر تأملی، شعری است که شاعر در آن اندیشه عمیق خود را درباره مسائل اساسی مربوط به انسان، حیات و طبیعت و مابعد طبیعت عرضه می‌کند» (میر قادری، ۱۳۸۵: ش: ۶۰). «از بارزترین شاخصه‌های ادب مقاومت به تصویر کشیدن رنج‌ها و سختی‌های مردم جامعه در طول جنگ می‌باشد؛ زیرا مردم نخستین قربانیان استبداد و استعمار هستند که به موجب آن دچار فقر و آوارگی و ... شده‌اند» (محمدی، ۱۳۹۱).

۹- غرض از تکرار واژه‌ی "تعالی" در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب"

به تعبیر دکتر شفيعی کدکنی، بنیاد جهان و حیات انسان، همواره بر «تنوع» و «تکرار» است؛ از تپش قلب تا روز و شب و توالی فصول و در نسبت خاصی از این تنوع و تکرارهاست که موسیقی مفهوم خویش را باز می‌یابد. تکرار علاوه بر دیدگاه سبک‌شناسی، از دیدگاه‌های دیگر ادبی، از جمله دستور زبان، معانی و بیان و... نیز شایان بررسی است که در اینجا بیشتر از دیدگاه معنایی و زیبایی‌شناسی آن بررسی می‌شود. دکتر شمیسا درباره‌ی ارزش هنری این آرایه می‌نویسند: «تکرار در زیباشناسی هنر از مسایل اساسی است. کورسوی ستاره‌ها، بال زدن پرندگان به سبب تکرار زیباست. قافیه و ردیف در شعر فارسی تکرار است. انواع تکرار در شعر قدیم و نو دیده می‌شود و اصولاً تکرار را باید یکی از مختصات ادبی قلمداد کرد» (شمیسا، ۱۳۸۳). محمد القیسی در این قصیده‌ی پر بار ادبی، ۱۳ مرتبه فعل "تعالی" را تکرار می‌کند و هدف این خیزش را چیزی جز اتحاد نمی‌داند؛ زیرا وی به خوبی می‌داند که لازمه‌ی هر انقلاب، اتحاد و همبستگی است و بر این اصل واقف است که تمام هموطنانش، باید دست به دست هم بدهند تا بتوانند، این مسؤولیت خطیر را انجام دهند و بتوانند از زیر این سختی‌ها و ننگ‌هایی که به کشورشان تحمیل می‌شود و هر روز زیادتر می‌شود، بیرون آیند. محمد القیسی می‌داند که این خیزش، تازه شروع شده است و فرصتی پیدا شده و امید است که این فرصت به موقعیت طلایی تبدیل شود و پس از آن، به انقلابی همه جانبه بدل گیرد؛ به همین سبب، وی در صدد است تا از این موقعیت به خوبی استفاده کند. شاعر از تکرار "تعالی" به دنبال

برقراری اتحاد و پیوستگی مستمر با مجاهدان انقلابی و مبارز کشورش با هر کیش و مذهبی که هستند، می‌باشد و وی در صدد است که مبارزان کشورش، دست اتحاد به هم بدهند و برای رفع اختلافات و مصیبت‌هایی که به دست اجانب رخ داده است و دستگاه‌های غربی، پیوسته بر آن دامن می‌زند، کوشش کنند؛ گویا شاعر از اختلافی که در ابتدای انتفاضه بین طبقات ملت، بویژه بین روحانیون و دانشجویان با روشنفکرانشان وجود داشت، رنج می‌برد.

محمد القیسی به خوبی می‌داند که اتحاد و تفاهم ملت، برکننده‌ی ریشه‌های طاغوت و استعمار است و وی امیدوار است که همه طبقات، چه علما و مجتهدین و چه طبقات محصلین و چه بازاری‌ها، لشکری و کشوری که همه از دست اسرائیل و طرفداران بیگانه‌ی او، خون دل می‌خورند، دست اتحاد به هم بدهند. شاعر، به دنبال این است که همه با هم رابطه داشته باشند؛ همانطور که در عصور گذشته در برابر ظالمان زمانه ایستاده‌اند و از آنان اظهار تنفر کردند.

از دیگر انگیزه‌های تکرار فعل "تعالی" می‌توان به این نکته اشاره کرد که شاعر، این واژه را از این رو تکرار کرده است تا بتواند همه‌ی ملت را خطاب قرار دهد و کسی را از قلم نیندازد و قوم و قشر خاصی را در نظر نگیرد، بلکه، همگان را به ضیافت این انقلاب همه جانبه دعوت کند.

گویا، محمد القیسی از تکرار ۱۳ مرتبه‌ی واژه‌ی "تعالی" که این لفظ بر مبارزان فلسطین زمین اطلاق دارد، احساس لذت و آرامش می‌کند و وی امیدوار است تا همه آحاد ملت که در برگیرنده‌ی این واژه "تعالی" می‌باشند، همدست و متحد شوند و وی به خوبی می‌داند که اگر ملت با هم همدست شوند، به راحتی می‌توانند که کشورشان را از دست ناهلاننش بگیرند و ظالمان نالایق آن را خلع کنند. غرض اصلی و نهایی‌ای که محمد القیسی از تکرار این واژه دارد، این است که وی، به شدت دوست دارد مردم بیدار شوند و با هم متحد شوند و همگی با هم دست به دست هم بدهند. وی معتقد است که با دست به دست دادن ملت و تفاهم همه احزاب با هم، به زودی می‌توانند که بر همه‌ی قوای ظلم، پیروز شوند اگر قوای دشمنشان از آنان بیشتر باشد:

تَعَالَى / بیا

لِنَمْحُو أَسْمَاءَنَا مِنْ جَوَازِ السَّفَرِ / تا اسم‌هایمان را از روی بلیط‌های مسافرتی، پاک کنیم.

تَعَالَى لِنَكْتُبَ أَسْمَانَا مِنْ جَدِيدٍ / بیا تا اسم‌هایمان را از دوباره بنویسیم.

تَعَالَى لِنَرْسِمَ خَارِطَةً لِلْبِلَادِ / بیا تا نقشه‌ای [جدید] برای کشور، ترسیم کنیم.

و نَعْتَالُ فِينَا اِنْتِظَارَ الْبَرِيدِ / و انتظار نامه رسان را ترور کنیم. [منتظر هیچ، پیکی نمائیم].

تَعَالَى / بیا

فَبِعَدِ فَوَاتِ الْأَوَانِ / بعد از، از دست رفتن فرصت‌ها

و مَوْتِ الْقَصِيدَةِ / و مرگ قصیده

سَنَشْفِي وَ نَرْضُخَ قَسْرًا لِنَتَّقُوْمِ هَذَا الزَّمَانِ / برای تقویم این روزگار، از روی اجبار و زور، بدبخت و تسلیم دیگران می‌شویم.

تَعَالَى نُبُوسِ التُّرَابِ / بیا تا خاک [وطن] را ببوسیم.

تَعَالَى نُعَانِقُ كُلَّ الشَّجَرِ / بیا تا همه‌ی این درختان را در آغوش بگیریم.

تَعَالَى نَسَطِرُ تَارِيخَنَا وَسَطَ هَذَا الْحَرِيقِ / بیا تا تاریخمان را [از نو] در دل این آتش‌سوزی [ویران‌گری] نگارش کنیم.

و نُصْغِي لَصَوْتِ يُنَادِي: تَعَالَى تَعَالَى / [بیا] تا به صدایی که ندا می‌دهد، بیا بیا، گوش فرادهیم.

تَعَالَى نُقِيمُ لَنَا مَنَزِلًا أَوْ كَمِينٍ / بیا تا برای خودمان مأوای و کمینگاهی بسازیم.

تعالی / بیا

تعالی نقاتل / بیا بجنگیم

شاعر با تکرار پی در پی واژه‌ی "تعالی" در صدد است تا مبارزان کشورش را به مبارزه و مقابله با دشمن، تشویق و تهییج کند. شاعر معتقد است که بر عموم مملکت فلسطین لازم است که با توکل به خدای متعال و تکیه بر قدرت لایزال پروردگار، همه

قوا و نیروی خویش را بسیج ساخته به یاری مردان فداکاری که در خط اول جبهه چشم امید به ملت دوخته‌اند بشتابند و برای آزادی کشورشان و احیاء مجد و شرفشان، در این جهاد مقدس شرکت کنند. همچنین، شاعر دوست دارد که مجاهدان کشورش از اختلافات و نفاق‌های خانمانسوز و ذلت‌بار، دست برداشته و دست اتحاد و همبستگی به هم داده و صفوف خود را فشرده سازند و از قدرت مدافعان رژیم اسرائیل نهراسند. محمد القیسی به خوبی می‌داند که استیلاء و سیطره رژیم غاصب اسرائیل و همدستان غربی‌اش، بر کشور فلسطین به سبب سرزمین‌های زرخیز و منابع سرشار این کشور غنی می‌باشد و معتقد است که فقط با فداکاری، پایداری و اتحاد ملت می‌توان از شر این ظالمان رهایی یافت و اگر قشری از اقشار جامعه، در این امر حیاتی که برای فلسطین پیش آمده، کوتاهی کنند، ضربات سهمگین و غیر قابل جبرانی به این کشور کهن وارد خواهد شد. تکرار در شعر معاصر عربی به وضوح مشاهده می‌شود و پدیده‌ای است که شاعران عرب از دیرباز، آن را برای اهداف متعددی چون: تأکید، اغراء و تنبیه بکار می‌بردند و بزرگانی چون ابو هلال عسکری و ابن رشیق قیروانی و ابن اثیر به ارزش لغوی تکرار، اشاره کردند، اما در این زمینه، مکتوباتی نداشتند» (ر.ک: الکسیبی، ۱۹۸۲).

۱۰- بحث و نتیجه‌گیری

ادبیات پایداری و سایر انواع آن، در بیداری افکار عمومی مردمانش، از دورترین زمان‌ها، تاثیر داشته و در سال‌های اخیر، شاعران ادبیات پایداری در فلسطین، نقش گسترده‌ای در بیداری افکار عمومی اعراب و دیگر کشورهای جهان به ویژه خاور میانه، داشته‌اند. با توجه به اینکه ادبیات، مورد توجه ادیبان بوده و مخاطب عام دارد، شاعران و نویسندگان به آن روی می‌آورند و به کمک آن می‌توانند بر دیگران تاثیر بگذارند و می‌توانند زیباترین مظاهر انسانی را به بهترین شکل به مخاطب انتقال دهند. جلوه‌ها و بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" عبارت است از تهدید دشمن و نهراسیدن از شکنجه‌ها و جنایات او، ابراز شماتت و سرزنش اعراب، دعوت به مبارزه، ضد استبداد و استعمار، عدالت طلبی و ظلم ستیزی و مبارزه‌ی فرهنگی در راه و بیداری مردم فلسطین. به طور کلی، بهره‌گیری از محرک‌های گونه‌گون برای برانگیختن مردم و کشاندن آنها به میدان مبارزه و مقاومت، یکی از مهمترین مضامین و درون‌مایه‌های قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" می‌باشد؛ محرک‌هایی مانند: میهن، ملت، کشور، شرف، غیرت، دین و همه‌ی چیزهایی که برای مردم احترام و قداستی فراموش نشدنی دارند. ابیاتی که محمد القیسی در حوزه‌ی ادبیات پایداری در قصیده‌ی "تعالی نبوس التراب" سروده است، نسبت به دیگر شاعران در راستای بیداری و اتحاد مبارزان، دارای نوستالژی عمیق‌تری می‌باشد؛ زیرا وی، این چکامه‌ی دلگش را با واژه‌ی شیرین "تعالی" شروع می‌کند و با همین لفظِ دلنشین "تعالی" به اتمام می‌رساند. از آنجا که نتیجه‌ی این تحقیق می‌تواند یاریگر پژوهشگران ادبی و دانشجویان علاقمند به ادبیات معاصر عرب و به ویژه ادبیات و شعر مقاومت فلسطین و به خصوص زندگی و افکار شاعر بلند آوازه‌ی محمد القیسی است. پیشنهاد می‌گردد افکار سیاسی و اجتماعی وی از دیوان‌های شاعران و نویسندگان جهان استخراج و بررسی گردد تا جریان فکری و سیاسی این شاعر با وضوح بیشتری مشخص گردد. پیشنهاد دیگر اینکه، سایر اغراض شعری محمد القیسی به عنوان یک شاعر ادب مقاومت بررسی گردد تا شخصیت ادبی این شاعر بهتر معرفی شود.

منابع

۱. پاشاپور یوالاری، ۱۳۸۱، حمید، امام خمینی و انتفاضه، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. روشنفکر، کبری و دیگران، درونمایه‌های مقاومت در شعر «جواد جمیل» با تأکید بر دفتر شعری (اشیاء حذفها الرقابة)، نشریه‌ی ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان، شماره‌ی ۴، ۱۳۹۰، صص ۲۷۶-۲۵۷.
۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، نگاهی تازه به بدیع، تهران، میترا.
۴. عیسی نیا، رضا، امام و پایداری، پژوهش‌نامه‌ی متین، شماره‌ی ۳۰، ۱۳۸۵، صص ۱۴۴-۱۲۲.

۵. کافی، غلامرضا، بررسی عنصر بصیرت و زمان آگاهی در شعر دفاع مقدس، نشریه‌ی ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان، شماره‌ی ۴، ۱۳۹۰، صص ۴۷۷-۴۵۵.
۶. کسیمی، عمران خضیر حمید، ۱۹۸۲، لغة الشعر العراقي المعاصر، الطبعة الأولى، الكويت، وكالت المطبوعات.
۷. کنفانی، غسان، ۱۹۶۹، ادب المقاومة فی فلسطين المحتلة، بیروت، دار الطلیعة.
۸. القیسی، محمد، ۱۹۷۱، خماسیة الموت و الحیاة، بیروت، دار العوده.
۹. ———، ۱۹۷۵، الحداد یلیق بحیفا، بیروت، دار الآداب.
۱۰. ———، ۱۹۷۹، إناء لأزهار سارا، زعتر لأیتامها، بیروت، دار العوده.
۱۱. ———، ۱۹۸۳، کم یلزم من موت لنكون معاً، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
۱۲. ———، ۱۹۹۹، الأعمال الشعریة، مجلد ۱، بیروت، للدراسات المؤسسة العربیة.
۱۳. محمدی، محبوبه، ۱۳۹۱، بررسی جلوه‌های پایداری در شعر بدوی الجبل و حمید سبزواری، دانشگاه اراک.
۱۴. مصطفوی نیا، سید محمد رضی و دیگران، مقاومت در شعر توفیق زیاد، نشریه‌ی ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان، شماره‌ی ۴، ۱۳۹۰، صص ۵۸۸-۵۶۵.
۱۵. میر قادری، سید فضل الله، ۱۳۸۵، شعر تأملی در ادبیات عربی معاصر، چاپ اول، شیراز، نوید شیراز.
۱۶. نجاریان، محمد رضا، بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش، نشریه‌ی ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان، شماره ۱، ۱۳۸۸، صص ۲۲۲-۲۰۱.

Study lasting effects in the ballad "Excellence Nbvs al-Turabi " of Muhammad al ghaisi

Valiollah Shojapoorian Ph.D ¹, Fatemeh Haibati ²

1- Assistant Professor of Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

2- MA in Arabic Language and Literature, Islamic Azad University of Abadan, Abadan, Iran

Abstract

spring clouds that have been ruling the Muslim world, conceiving is growing every day. Profound influence on the current situation with different artistic media and tools, rain dormant understanding the wisdom of this land has fallen. Country where love can be found in works on various topics, and her love, human love is palpable and yet transcendent, and is far from any Zahrgray. This article is going to explain that one of the main concerns Mohammed al Sharbzig Palestinian resistance, Alliance generational welfare is shown to neglect and lack of nostalgia, they are oblivious to the suffering of his people. Therefore, he tries to compose verses on unity, implying that the ideal situation would be to take up their cause. And it seems that the name of this ballad titled "Excellence Nbvs al-Turabi" This confirms. Other objectives of this ode Mohammed al, the authors of this paper are An invitation to fight, taunt and misery oppressed Palestinian Arabs that their homeland was invaded by aliens cited.

Keywords: Resistance Literature, Palestine Muhammad al ghaisi, Excellence Nbvs al-Turabi.
